

کیهان برزگر*

چکیده

با تبدیل شدن تروریسم به مهم‌ترین موضوع نگرانی برای صلح و امنیت بین‌المللی، فهم ماهیت و پیچیدگی‌های این پدیده مورد توجه اغلب کارشناسان مسایل منطقه خاورمیانه قرار گرفت. مقاله حاضر با بازبینی شاخص‌های افزایش و اهمیت تروریسم جدید پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، برداشتهای گوناگون نسبت به چگونگی شکل‌گیری تروریسم جدید و راه‌های مقابله با آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر نویسنده، شیوه فعلی رویارویی با پدیده تروریسم جدید، نتیجه چندان مطلوبی به دنبال نیاورده است و به جای امنیت، بی‌اعتمادی متقابل را افزایش داده است. این امر نیز به وجود اختلاف برداشت در زمینه‌های سه‌گانه: ریشه‌های شکل‌گیری تروریسم جدید، روش‌های مقابله با آن، و عدم درک صحیح از انتظارات متقابل بر می‌گردد. بنابراین کامیابی در مقابله با تروریسم و افزایش امنیت بین‌المللی در گرو نزدیک شدن برداشتهای منطقه‌ای و جهانی است.

کلیدواژه‌ها: مطالعات خاورمیانه، نظام بین‌المللی، تروریسم جدید، امنیت بین‌المللی، دموکراسی‌سازی

* استاد یار روابط بین‌الملل در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶، صص ۷۴-۵۷

پس از وقایع ۱۱ سپتامبر مسئله تروریسم جدید به مهم‌ترین نگرانی برای صلح و امنیت بشری تبدیل شده است. فهم پدیده تروریسم جهانی به عنوان پدیده‌ای شکل گرفته از خاورمیانه، نیازمند شناخت ریشه‌های شکل‌گیری این پدیده و برداشتهای موجود در غرب و خاورمیانه در برخورد با این پدیده است. ماهیت و پیچیدگیهای پدیده تروریسم جدید به گونه‌ای است که برای فهم ریشه‌های آن باید از ابزارها و روشهای گوناگون تجزیه و تحلیل استفاده کرد. این مقاله با روشی جامعه‌شناختی و راه حل‌گرایانه و از طریق یک بررسی تطبیقی در شناخت و برداشتهای متفاوت از این پدیده در غرب و خاورمیانه، سعی در تجزیه و تحلیل این موضوع دارد. دوسری سؤال راهنمای این تحقیق هستند:

اول: شاخصهای افزایش و اهمیت تروریسم جدید پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در صلح و امنیت بشری کدامند؟ چگونه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر مسئله تروریسم جدید امنیت بشری را به امنیت خاورمیانه متصل می‌کند؟

دوم: برداشتهای موجود در غرب و خاورمیانه نسبت به چگونگی شکل‌گیری پدیده تروریسم جدید و راهها و ابزار مقابله با آن کدامند؟

بحث اصلی نویسنده این است که عدم دسترسی به نتایج مطلوب در جنگ علیه تروریسم به وجود تضاد و تفاوت برداشت در زمینه‌هایی همچون:

۱. ریشه‌های داخلی یا خارجی شکل‌گیری تروریسم جدید؛

۲. راهها و روشهای مقابله با آن؛ و

۳. عدم فهم صحیح از انتظار و توقعهای متقابل، ارتباط دارد.

در نتیجه، به کارگیری شیوه فعلی مقابله با تروریسم منجر به گسترش روزافزون بی‌اعتمادی متقابل در سطح روابط دولتها و ملت‌های غربی و خاورمیانه‌ای گردیده است که به نوبه خود راههای همکاری برای مبارزه با این پدیده را مسدود کرده و با گسترش بی‌ثباتی امنیت جهان را به خطر انداخته است.

الف. ۱۱ سپتامبر و اهمیت مسئله تروریسم در صلح و امنیت بشری

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر، مسئله تروریسم و چگونگی مبارزه با آن به یکی از مهم‌ترین پارادایمهای تجزیه و تحلیل مسایل روابط بین الملل و سیاست جهانی تبدیل شده است. در واقع با ورود فضای خشونت و تهدید در ادبیات روابط بین الملل، نوعی جنگ سرد جدید مبتنی بر تضاد فرهنگها و برداشتها میان جوامع غربی و اسلامی شکل گرفته است. از این لحاظ فضای جهان بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر امنیتی تر و سیاسی تر شده است. محور تجزیه و تحلیل مسایل جهانی نیز منطقه خاورمیانه است که از آن به عنوان مرز شکل‌گیری تروریسم القاعده ای (جهانی) یاد می‌شود. این تحولات، «رشته مطالعات منطقه ای خاورمیانه» را به عنوان یک رشته مهم در مرکز مطالعات روابط بین الملل و مطالعات تطبیقی قرار داده است، بدین معنی که فهم پدیده تروریسم جهانی به عنوان یک پدیده خاورمیانه ای نیازمند درجه ای از همکاری میان متخصصان روابط بین الملل و مطالعات تطبیقی در شناخت این پدیده از زوایای بیرونی و درونی است. به عبارت دیگر فهم رشته های تروریسم جدید، از یک سو به فهم سابقه و نقش نیروهای مداخله گر در امور خارجی ملتهای خاورمیانه و از سوی دیگر، به فهم ریشه های فرهنگی و تضادهای سیاسی، اقتصادی، قومی و مذهبی موجود در درون منطقه بستگی دارد.

همچنین مسئله تروریسم جدید در عرصه های نظری و عملی و در سطح مطالعات دانشگاهی و روابط کشورها، مسایل حوزه روابط بین الملل و امنیت بشری را تحت تأثیر قرار داده است. بر این اساس، در عرصه نظری تمرکز و توجه جدی به ایجاد رشته های مطالعات تطبیقی و سیاست و حکومت در دانشگاههای غربی باهدف فهم فرهنگ و ملتهای خاورمیانه از یک سو، و علل ریشه های شکل‌گیری پدیده تروریسم جدید از سوی دیگر صورت گرفته است.^۱ به عنوان مثال، ثبت نام برای دوره های خاورمیانه شناسی در دانشگاه استنفورد صد درصد افزایش یافته است، تقاضا برای فراگیری زبان عربی دو برابر شده است و دوره های اسلام شناسی در کلاسهای آموزشی با ظرفیت کامل برگزار می‌شود، همچنین علاقه برای استخدام متخصصان خاورمیانه در دانشگاههای غربی افزایش یافت^۲ و اعطای منابع مالی و

بورس تحصیلی برای تحصیلات تکمیلی در مطالعات منطقه ای خاورمیانه ۲۵۰ درصد افزایش یافت، مراکز تحقیقاتی هم فعالیتهای بخش مطالعات خاورمیانه را افزایش دادند.^۳ در بعد عملی نیز مسئله تروریسم و چگونگی مبارزه با آن به مهم ترین موضوع در جهت گیری سیاست خارجی و همچنین روابط دولتها با یکدیگر و در تنظیم روابط با جامعه جهانی، سازمانهای بین المللی، سازمانهای غیرحکومتی و غیره تبدیل گردیده است. میزهای مربوط به مسایل خاورمیانه و تجزیه و تحلیل مسایل تروریستی و راههای مبارزه با آن در وزارت خانه های خارجه با امکانات و بودجه بیشتری مشغول به فعالیت هستند. با افزایش اهمیت موضوع تروریسم بر تعداد کارشناسان رشته تروریسم روز به روز افزوده می شود. برگزاری همایشهای تخصصی در زمینه مبارزه با تروریسم در سازمانهای دولتی و غیردولتی در حال افزایش است. در این روند همکاری دولتها در مبارزه با پدیده تروریسم به نوعی یک نقطه عطف در تنظیم روابط دولتها به حساب می آید: شاید برای اولین بار مسئله تروریسم و مشروعیت مبارزه با آن به عنوان یک محور مشترک و مورد پذیرش همه دولتها در تنظیم سیاست خارجی کشورها وارد عرصه روابط بین الملل و سیاست جهانی شده است.

با حوادث ۱۱ سپتامبر، همچنین شاهد تغییر و تحول در نوع و درجه اهمیت بازیگران صحنه نظام بین الملل هستیم. به طور سنتی دولتهای ملی^(۱) مهم ترین بازیگران صحنه نظام بین الملل و به خصوص در منطقه خاورمیانه بوده اند. در شرایط حاضر، سازمانهای تروریستی به خصوص با اهداف جهانی همچون القاعده به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران صحنه نظام بین الملل اهمیتی روزافزون می یابند، بدین معنی که درون دادها و برون دادهای این بازیگران به نظام بین الملل و نتیجه آنها تأثیرات جدیدی بر تعاملات روابط بین الملل دارد؛ به عنوان مثال، این سازمانها با انجام عملیات تروریستی توانایی تغییر حکومتها، تأثیر بر اقتصادهای ملی در زمینه های جهانگردی و سرمایه گذاری خارجی، ایجاد تضادهای قومی - مذهبی و فرهنگی میان ملتها، و ایجاد تضاد در روابط دولتها را دارند که آثار آن در سطح کلان، امنیت و صلح بشری را به خطر می اندازد.

1. Nation-States

منطقه خاورمیانه نیز از تحولات ناشی از اهمیت یافتن پدیده تروریسم مستثنی نیست؛ بدین معنی که موضوع تروریسم، تهدیدهای ناشی از آن برای ملتها و دولتهای منطقه و اهمیت آن در روابط با نظام بین الملل و قدرتهای بزرگ در عرصه نظری و عملی مسایل خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. در سطح نظری حوزه های دانشگاهی، موضوع تروریسم و تهدیدهای آن در روابط دولتها و ملتهای خاورمیانه به عنوان یکی از زمینه های مهم مطالعاتی در دانشگاههای منطقه اهمیت روزافزون می یابد. این امر در قالب انتخاب موضوع تحقیق و عنوان پایان نامه از سوی دانشجویان به خصوص در دوره های کارشناسی ارشد حایز اهمیت است؛ به عنوان مثال، در ایران این موضوع به عنوان یکی از موضوعات کاربردی و جذاب روز به روز علاقه بیشتر دانشجویان را به خود جلب می کند. اهمیت تحقیق در زمینه پدیده تروریسم در ایران به دلیل ارتباط مستقیم این موضوع با امنیت و منافع ملی کشور در زمینه هایی همچون گسترش فعالیتهای خشونت گرا، برخورد فرقه های مذهبی (شیعی، سنی و کردها) و حضور بیگانگان در اطراف مرزها (مورد عراق)، فعالیتهای گروههای تروریستی در شرایط وجود خلاء قدرت و عدم حضور جامعه جهانی (مورد افغانستان) می باشد.^۴ از سوی دیگر، کنفرانسهای متعدد مربوط به تروریسم در سطح منطقه در حال برگزاری است. مراکز تحقیقاتی وابسته به سازمانهای دولتی و غیردولتی حجم و انرژی زیادی را به مسئله تروریسم و به خصوص نقش آن در تنظیم روابط دولتها و ملتهای منطقه و چالشهای آینده اختصاص می دهند. این امر، چه در قالب برگزاری کنفرانسهای مستقل با عنوان تروریسم و چه در قالب طرح مسئله به عنوان موضوع اصلی و مهم ترین محور کنفرانسهای مربوط به نظام امنیت منطقه ای در حال انجام است.^۵

اهمیت روزافزون مسئله تروریسم در صلح و امنیت بشری در وهله اول به ارتباط مستقیم آن با امنیت روزمره جهان است. دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر، فضای ترور و ناامنی را وارد زندگی عادی و خانه های مردم کرده است. این امر چالشهای جدیدی را از لحاظ برنامه ریزیهای آینده زندگی ایجاد کرده است. هرچند وجود فضای ناامنی در جوامع غربی به دلیل وجود تبلیغات و در مرکز توجه بودن ملموس تر جلوه داده می شود، اما مسئله ناامنی

برای ملتهای خاورمیانه به عنوان محوری ترین اصل بقا مطرح است؛ به عنوان مثال، تداوم فعالیتهای تروریستی در عراق جان انسانهای بی شماری را هر روز می گیرد. این امر جدا از آثار روانی در کوتاه مدت، از لحاظ نوع نگاه نسلهای آینده در تنظیم روابط انسانی مبتنی بر بی اعتمادی و سوءظن نسبت به عاملان اصلی شکل گیری این جریانها، در درازمدت نیز آثار عظیمی خواهد داشت. مسئله دیگر، اثرگذاری فعالیتهای تروریستی بر تعاملات روابط بین الملل، روابط میان دولتها و جایگاه مشروعیت حکومتها در نزد ملتهاست. بر این اساس، تداوم فعالیتهای تروریستی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نوعی شکاف در روابط دولتها و ملتها به وجود آورده است. هدایت عملیات تروریستی در اسپانیا منجر به بی اعتمادی رأی دهندگان به دولت این کشور در اتخاذ تصمیم درست برای شرکت در جنگ به نفع آمریکا می گردد؛ نتیجه آن تغییر دولت اسپانیا و خروج فوری نیروهای این کشور از عراق می باشد. در انگلستان مشروعیت حکومت تونی بلر با وقایع جولای ۲۰۰۵ لندن زیر سؤال می رود. در آمریکا عدم توان دولت فعلی بوش در کنترل صحیح بحران تروریسم، از میزان محبوبیت دولت جمهوری خواه فعلی و روابط کلی جایگاه آمریکا در جهان روز به روز می کاهد.^۶

در منطقه خاورمیانه نیز روز به روز مشروعیت دولتهای محافظه کار و طرفدار غرب در حال کاهش است. همان گونه که بارها سازمانهای تروریستی وابسته به القاعده اعلام کرده اند، یکی از اهداف اصلی هدایت عملیات تروریستی در کشورهای اردن و عربستان سعودی، همکاری رژیمهای آنان با دولت آمریکاست.^۷ از این لحاظ هدایت عملیات تروریستی منجر به تشدید جو بی اعتمادی بین دولتها و ملتهای منطقه خاورمیانه شده است. از سوی دیگر، گسترش فعالیتهای تروریستی تضاد سیاسی - فرهنگی بین جوامع را تشدید کرده و روابط بین ملتها را تحت تأثیر قرار داده است. این تضاد بیش از هر چیز میان جوامع غربی و اسلامی در حال افزایش است که آثار منفی آن برای نسلها تداوم خواهد داشت و منجر به بی اعتمادی متقابل می شود. در این روند تضادهای نژادی - قومی، مذهبی و فرهنگی در درون جوامع غربی و جوامع اسلامی در حال افزایش است. این امر در درون جوامع غربی به پدیده «تروریسم خانگی»^(۱) ارتباط می یابد که به نوبه خود مثال آشکاری از تشدید و وجود

1. Home Terrorism

تضادهای هویتی بین جوامع اسلامی و فرهنگ عربی در درون کشورهای غربی است. در جوامع اسلامی منطقه خاورمیانه نیز فعالیتهای تروریستی زمینه‌های مناسبی برای تشدید تضادهای قومی- نژادی و مذهبی می‌یابند. این امر از یک سو به فراهم بودن زمینه‌های تضاد فرهنگی و سیاسی و از سوی دیگر به نقش و حضور قدرتهای مداخله‌گر خارجی برمی‌گردد. هدایت فعالیتهای تروریستی القاعده در عراق و علیه شیعیان این کشور موج جدیدی از تفرقه قومی- مذهبی [میان شیعه و سنی] نه تنها در درون جامعه عراق، بلکه در سطح منطقه به وجود آورده است. این امر به خصوص با انفجار حرمهای مطهر سامرا که به نوبه خود فعالیتهای خشونت‌گرا از سوی گروههای شیعی افراطی علیه سنی‌ها را فعال کرده است، کاملاً مشهود است. هدف اصلی القاعده در عراق، استفاده از بسترهای موجود در به راه انداختن جنگ قومی- مذهبی در این کشور است تا از این طریق نا کارآمدی دولت فعلی عراق در ایجاد ثبات و امنیت و در نهایت شکست سیاستهای آمریکا در کنترل بحران را نشان دهد. بی‌تردید حضور نیروهای بیگانه در عراق بهترین توجیه و دلیل شروع برای اعضای القاعده در هدایت عملیات است.

در نهایت پدیده تروریسم از جنبه اثرگذاری منفی بر اقتصادهای ملی به تبع اقتصاد جهانی، تأثیرات اجتناب‌ناپذیری بر صلح و امنیت جهانی داشته است. پیش از این، فضای بعد از دوران جنگ سرد به نوعی پارادایم اقتصاد را محور تجزیه و تحلیل روابط بین الملل قرار داده بود، اما در دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر، بار دیگر مسایل امنیتی- سیاسی محور اصلی تجزیه و تحلیل مسایل جهانی و روابط ملتها قرار گرفته است. از این لحاظ، محور بودن مسایل امنیتی و خطرات ناشی از تروریسم منجر به انتخاب مجدد جرج دبلیو بوش توسط مردم آمریکا گردید. بی‌تردید تداوم فعالیتهای تروریستی تأثیرات منفی بر روند ادغام اقتصادهای ملی کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، حجم سرمایه‌گذاریهای خارجی، فعالیتهای صنعت جهانگردی و غیره داشته است. در منطقه خاورمیانه این امر ضربه سنگینی بر اقتصادهای بیمار و وابسته منطقه داشته است، به نحوی که حتی افزایش قیمت نفت و انرژی نیز نتوانسته است گامی در جهت بهبود برنامه‌های اقتصادی کشورهای این منطقه باشد. اصولاً

پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع بشری با حضور و وجود فضای ناامنی و هرج و مرج هم خوانی ندارد. بنابراین، موضوع برخورد با تروریسم جدید به موضوع مشترک و محور اصلی نگرانیهای جامعه بشری و پارادایم تجزیه و تحلیل روابط بین الملل در جهان بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر تبدیل شده است. در این راستا منطقه خاورمیانه به عنوان مرکز اصلی شکل گیری و توسعه تروریسم جهانی، به عنوان مهم ترین زیرسیستم تأثیرگذار بر مسایل نظام بین المللی نقش برجسته ای در آینده صلح و امنیت جهانی خواهد داشت؛ چرا که در نتیجه شکل گیری، حضور و هدایت فعالیتهای تروریستی از این منطقه، انرژی عظیمی از جامعه جهانی صرف شناسایی و مقابله با این پدیده می شود. بدین ترتیب، وقایع خاورمیانه با سایر وقایع جهان ارتباط یافته است یا به عبارت صحیح تر، مسئله تروریسم جدید امنیت جهان را به امنیت خاورمیانه وصل کرده است.

ب. تروریسم جدید در خاورمیانه و در غرب: برداشتهای متضاد

بی تردید فهم صحیح پدیده تروریسم جدید، علل و ریشه های شکل گیری و راههای مقابله با آن، نیازمند فهم درست از برداشتهای موجود در غرب و در منطقه خاورمیانه (دولتها و ملتها) نسبت به این پرونده و چگونگی برخورد با آن است. در شرایط حاضر، وجود برداشتهای متضاد در درون دیدگاههای دو طرف نسبت به ماهیت این پدیده و زمینه های پیدایش و راههای برخورد با آن منجر به تداوم و تعمیق فعالیتهای تروریستی از یک سو، و عدم دستیابی به نتایج مطلوب از هدایت جنگ علیه تروریسم از سوی دیگر گردیده است. در زمینه تضاد برداشتها، سه محور اصلی قابل تبیین است.

۱. تروریسم جدید: پدیده داخلی یا خارجی

تضاد اصلی در برداشتهای موجود در دیدگاههای غربی و منطقه خاورمیانه به نوع نگاه به ماهیت و علل شکل گیری پدیده تروریسم به عنوان یک پدیده داخلی یا پدیده ای معلول حضور و نقش عنصر خارجی است. جریان اصلی در دیدگاه غربی (به خصوص نزد دولتهای

غربی)، تروریسم جدید را به عنوان یک تهدید خارجی در نظر می گیرد که صلح بشری به خصوص امنیت جوامع غربی را به انحای مختلف به خطر انداخته است. از این دیدگاه، ریشه اصلی شکل گیری تروریسم جدید وجود تضادهای فرهنگی، مذهبی، ایدئولوژی و سیاسی بین غرب و جهان اسلام می باشد. به همین دلیل، بسیاری از تحلیلگران غربی دلیل اصلی وقوع ۱۱ سپتامبر را به عدم شناخت صحیح غرب از فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی و به تبع پیش گیری بروز این پدیده در نظر می گیرند. در نتیجه حرکت به سوی تقویت شناخت بیشتر فرهنگ اسلامی و نوع خواستها و انتظارات مسلمانان و طرز تفکر آنان نسبت به مسایل جهان، همان گونه که بحث شد، در جوامع غربی افزایش یافت. حجم عظیمی از ادبیات روابط بین الملل بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، حضور پدیده تروریسم جدید را به دلیل عدم وجود دموکراسی در منطقه خاورمیانه، حضور حکومتهای اقتدارگرا، دولتهای شکست خورده، چالشهای دولت سازی و ملت سازی، وجود فقر، بی سوادی و به طور کلی عدم توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر می گیرند. یک مثال آشکار در این زمینه، توجه و اهمیت دادن به «طرح خاورمیانه بزرگ» از سوی آمریکا است که بر اساس اصول آن پیشرفت و توسعه اجتماعی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی ملتهای خاورمیانه ضرورت اصلی صلح و امنیت جهانی تعریف شده است.^۸ اما واقعیت این است که هدف از ارایه این طرح بیش از هر چیز دیگر، مبارزه با تروریسم جدید به عنوان مهم ترین چالش برای امنیت جهانی یا امنیت جوامع غربی به عبارت صحیح تر است. در مقابل، در دیدگاه خاورمیانه ای که میان ملتها و گاه در دولتها وجود دارد، ریشه اصلی تروریسم جدید به سیاستهای قدرتهای مداخله گر خارجی در قدرت و سیاست و امور ملتهای منطقه طی سالهای گذشته برمی گردد. از جمله این سیاستها می توان به ترسیم نقشه های سیاسی ساختگی، هدایت کودتاها و متوقف کردن روند دموکراسی سازی، وابسته کردن امنیتی حکومتها، تحمیل سیستمهای اقتصادی، سیاسی و نظامی وابسته، هدایت جنگها و غیره اشاره کرد که حاصل همه آنها شکل گیری جویی اعتمادی و سوءظن و احساس تهدید از یکدیگر در منطقه بوده است. در حال حاضر این بی اعتمادی در سه سطح وجود دارد: نخست، در سطح ملتها و فرهنگهای مختلف؛ از جمله شیعی و سنی، ترک و کرد، فارس

و عرب؛ دوم، در سطح روابط میان دولتها و ملتهای منطقه؛ که به نوعی به بی‌اعتمادی و عدم مشروعیت دولتها در نزد ملتها بر می‌گردد؛ سوم، در سطح روابط دولتهای منطقه؛ به نوعی که کمتر می‌توان دو دولت دوست و متحد در سطح منطقه پیدا کرد. در نتیجه اعمال این سیاستها، سیستم منطقه‌ای خاورمیانه بر اساس وجود جنگها و بحرانها شکل گرفته است.^۹

بنابراین، شرایط و ویژگیهای منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که بسترها و زمینه‌های لازم را برای تروریسم جدید در جهت منطقه‌ای و بین‌المللی کردن بحران فراهم کرده است. در این روند، تروریسم القاعده تنها زمینه‌های بالقوه را به فرضیه‌های بالفعل بحران تبدیل کرده است؛ به عنوان مثال، هدایت جنگ توسط القاعده در عراق در سطح منطقه‌ای به جنگ شیعه و سنی تعبیر شده که به نوبه خود آثاری منفی بر روابط دولتهای منطقه ایران و سایر کشورهای عربی داشته است. همین جنگ در سطح کلان و بین‌المللی به جنگ اسلام و غرب یا حداقل نبرد گروههای جهادی اسلامی با قدرتهای بیگانه که برای تضعیف موقعیت و اعتبار مسلمانان در جهان تلاش می‌کنند، تعبیر می‌شود. یک مثال دیگر، دخالت سیا (SIA) در شکل‌گیری القاعده در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان است. حمایت ضمنی آمریکا از طالبان در افغانستان، ضمن اینکه جنگ داخلی در افغانستان را تشدید کرد، شرایطی را برای القاعده فراهم نمود که در شرایط خلاء قدرت به سازمان‌دهی، استخدام و آموزش گروههای تروریستی در درون خاک افغانستان پردازد و از این طریق پایگاههای مستقل تروریستی در سرتاسر جهان را تقویت کند. در نتیجه در برداشتهای ملتهای خاورمیانه، مبارزه با تروریسم نقطه عطف دیگری در دخالت در امور داخلی ملتها و وابسته کردن بیشتر حکومتهای منطقه در جهت خواست و منافع قدرتهای سلطه‌گر در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، هدایت جنگ عراق توسط آمریکا در نزد ملت عراق و ملتهای عرب در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مبارزه برای صلح و امنیت غرب و در بدبینانه‌ترین حالت، برای حفظ و تامین منافع ملی آمریکا از جمله تامین امنیت اسرائیل و کنترل منابع انرژی است.^{۱۰} برای ملت عراق بسیار سخت است که باور کنند آمریکا صرفاً برای رهایی مردم عراق از سلطه و سرکوب رژیم بعثی و با ایجاد دموکراسی جنگ در عراق را هدایت کرد. اگر چنین است، پرسش اساسی این است که چرا آمریکا در

ضعیف‌ترین حالت صدام حسین از جنگ ۱۹۹۱ این کار را انجام نداد و به مدت یک دهه سخت‌ترین شرایط را به مردم عراق تحمیل کرد. نتیجه تحریم سازمان ملل در دهه ۱۹۹۰، تضعیف و نابودی زیرساخت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی عراق یا به عبارت صحیح‌تر، تضعیف ملت عراق بود نه تضعیف رژیم بعثی صدام حسین. حتی در شرایط حاضر، بحث اساسی این است که آیا اصولاً گسترش دموکراسی در شرایط وجود ناامنی و بی‌ثباتی که خود در درجه اول به دلیل حضور نیروهای اشغالی و گسترش بی‌اعتمادی میان گروه‌های سیاسی و قومی - مذهبی است، امکان تحقق دارد؟

۲. تروریسم جدید: خشونت یا مقاومت؟

تضاد دیگر در نوع برداشته‌ها، مربوط به تعریف از دامنه و ابعاد حرکت‌های خشونت‌گرا در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت است. این امر به خصوص در قالب مشروعیت یا عدم مشروعیت هدایت جنگ علیه تروریسم در نظر گرفته می‌شود که از سوی یک طرف به عنوان خشونت^(۱) و از سوی طرف دیگر به عنوان مقاومت^(۲) تعبیر می‌شود. از این لحاظ تضاد عمیقی بین دیدگاه غربی و دیدگاه موجود در منطقه خاورمیانه وجود دارد. در دیدگاه غربی - البته با درجات مختلف - هر نوع عملیات خشونت‌گرا علیه حضور نیروهای خارجی در منطقه، عمل تروریستی محسوب می‌شود که صلح و امنیت بشری را به خطر می‌اندازد و از این رو باید با تمامی ابزارها با آن مبارزه کرد. محورهای اصلی در این بحث مشروع بودن یا نبودن هدایت جنگ، دفاع از سرزمین و مفهوم مقاومت در برداشته‌های دو طرف است. در این زمینه دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی حتی در درون جوامع غربی وجود دارد. از آغاز بحران در عراق، روش‌های هدایت جنگ علیه تروریسم در دولت فعلی بوش توسط بسیاری از محافل دانشگاهی و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل در جوامع غربی به چالش کشیده شده است. بدین معنی که ابعاد سه‌گانه رهنامه بوش یعنی یک‌جانبه‌گرایی، عملیات پیش‌دستانه و پیشبرد دموکراسی در قالب

1. Insurgency
2. Resistance

هدایت جنگ علیه تروریسم در منطقه خاورمیانه در عراق، نه تنها کارساز نیست بلکه چالشهای جدیدی را به همراه می آورد. در مورد یک جانبه گرایی اعتقاد دولت بوش که از زبان دونالد رامسفلد مطرح گردید، این بود که ساز و کار عملکرد جمعی سازمان ملل متحد و با حضور اروپایی ها همان گونه که در جنگ بالکان و منازعات بوسنی و کوزوو نمایان گردید، دیگر کارایی لازم را ندارد و تنها با حضور مستقیم آمریکا می توان به کارایی این نوع عملیات امیدوار بود.^{۱۱} تحولات جنگ عراق در طی ۴ سال گذشته نشان داده که این تفکر منجر به دستاوردهای قابل توجهی نمی شود و خود به نوعی شکست آمریکا می باشد. در مورد عملیات پیش گیرانه، استدلال بر وجود خطرات دسترسی تروریستها به سلاحهای کشتار جمعی (WMD) از طریق رژیم عراق بود و اینکه آمریکا در مقابله با این خطر فوری نمی تواند منتظر مجوز شورای امنیت سازمان ملل بماند و از این رو باید حمله پیش دستانه را به منظور رفع خطر انجام دهد. نکته محوری در اینجا تفاوت میان حملات پیش دستانه (خطر فوری) و حملات پیش گیرانه [تهدیداتی که چندین ماه یا سال را در بر می گیرند] می باشد.^{۱۲} تهدید ناشی از عراق مربوط به محور دوم است؛ یعنی خطرات فوری برای توجیه حمله به عراق وجود نداشت. این امر وقتی آشکار شد که معلوم گردید تسلیحات کشتار جمعی در عراق وجود ندارد، در نتیجه مشروعیت شروع و هدایت جنگ زیر سؤال رفت.

نهایتاً در مورد پیشبرد دموکراسی از طریق تغییر رژیمها نه تنها این امر زمینه های مثبتی را برای جنگ علیه تروریسم ایجاد نکرد، بلکه روز به روز بر شکافها و تضادها در روابط دولتهای غربی و منطقه افزود. سؤالهای اساسی این است که آیا افزایش دموکراسی موجب کاهش تروریسم می شود؟ آیا با برگزاری انتخابات عمومی در افغانستان و عراق، این کشورها دموکراتیک شده اند؟ واقعیت این است که زمینه های خشونت در هر جامعه ای وجود دارد. این امر در جوامع خاورمیانه به دلیل وجود تضادهای فرهنگی، نژادی، مذهبی و سیاسی حتی بیشتر و پیچیده تر است. حوادث تروریستی لندن به وسیله شهروندان انگلیسی انجام شد که در قدیمی ترین دموکراسی جهان به دنیا آمده و پرورش یافتند و بی تردید افغانستان و عراق یک شبه دموکراتیک نمی شوند. دموکراسی نیازمند تساهل و پذیرش حقوق اقلیتها، حقوق

افراد و همچنین توسعه ساختارهای مؤثر در حل و فصل منازعات سیاسی در جوامع منشق^(۱) است.^{۱۳} در واقع دموکراسی فراتر از چند انتخابات عمومی است. بنابراین، چنین تعریفی از اهداف هدایت جنگ علیه تروریسم تضاد عمیق با برداشتهای موجود در دیدگاه طرف مقابل دارد. در مقابل از دیدگاه ملت‌های خاورمیانه و گاه دولتها، هدایت جنگ در قلمرو سرزمینی کشورهای خاورمیانه در رقابت تغییر رژیمها و زیرساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع منطقه با این ابعاد و با این روشها مشروعیت لازم را ندارد؛ امری که گاه از آن به عنوان «مقاومت» در برابر سلطه خارجی یاد می‌شود. به عنوان مثال، از دیدگاه گروه‌های سیاسی سنی و ملت‌های جهان عرب، عملیات نیروهای غرب در فلوجه نه صرفاً عملیات علیه تروریستها بلکه همچنین عملیات علیه مقاومت سنی‌ها، بعثی‌ها، ملی‌گراها و غیره بود که برای حفظ قدرت، بازگشت به موقعیت سابق، دفاع از سرزمین یا هر هدف دیگری می‌جنگیدند. حرکتی که از سوی طرفداران مقتدا صدر در جنگ با نیروهای آمریکایی در محاصره شهر نجف انجام گرفت، به نوعی به مقاومت تعبیر می‌شود تا عملیات علیه تروریستها. یا در مورد جنگ اخیر در جنوب لبنان در نزد ملت‌های مختلف منطقه، عملکرد حزب الله، مقاومت و حفظ سرزمین در برابر تهاجم‌های دشمن خارجی تلقی می‌شود. تداوم فعالیت خشونت‌گرا در روزهای اخیر در عراق نمود آشکار دیگری است. بعد از کشته شدن زرقاوی انتظار این بود که فعالیت‌های خشونت‌گرا کاهش یابد، اما نه تنها خشونت‌ها کاهش نیافت، بلکه به شدت افزایش یافت. این امر نشان می‌دهد که تداوم خشونت‌ها جنبه داخلی دارد نه صرفاً هدایت خارجی. طبق آمارها عراق بدترین شرایط خشونت و کشته‌ها را در ماه جولای ۲۰۰۶، حدود ۳۶۰۰ نفر از آغاز بحران داشته است.^{۱۴}

۳. تروریسم جدید و ابزارهای هدایت عملیات (جنگ، دموکراسی‌سازی و نخبگان)

محور دیگر تضاد در نوع برداشتهای، در زمینه به کارگیری ابزارهای هدایت عملیات علیه

1. Divided

تروریسم جهانی است. به دلیل «تضاد در نوع برداشتها» و «عدم تشخیص صحیح از انتظارات متقابل» از به کارگیری ابزار همچون «جنگ» و «دموکراسی سازی» تضاد آشکاری میان برداشت آمریکا و غرب از یک سو، و ملتهای خاورمیانه به خصوص نخبگان سنی و مذهبی و توده ها از سوی دیگر وجود دارد. در زمینه به کارگیری ابزار جنگ، تصور آمریکا در هدایت جنگ عراق به طور عمده مبتنی بر ایجاد یک دولت الگو، دموکراسی سازی سریع از نوع غربی و به طور کلی تغییر زیرساختهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عراق بود تا از این طریق به صورت مدلی برای منطقه خاورمیانه درآید.^{۱۵}

در مقابل، استفاده از ابزار جنگ نزد توده ها اغلب به عنوان عنصر تغییر وضعیت امنیتی، سیاسی و اقتصادی متناسب با فرهنگ و تاریخ کشور و فراهم سازی شرایط بهتر زندگی تلقی می گردید. از این لحاظ نه تنها حضور آمریکا منجر به بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی توده ها نشد، بلکه بهانه های لازم را نیز برای گروههای خشونت گرا در توجیه عملیات تروریستی برای از بین بردن امنیت روزمره زندگی فراهم کرد. در حال حاضر نوعی سوءظن و بی اعتمادی نسبت به اهداف آمریکا در هدایت جنگ نزد ملتهای منطقه وجود دارد. در زمینه به کارگیری ابزار دموکراسی سازی، برداشت آمریکا در این زمینه هدایت اصول لیبرالیسم غربی همچون تقویت اقتصاد بازار، ادغام عراق در اقتصاد جهانی، تقویت گروههای سیاسی و احزاب (به طور عمده سکولارها)^{۱۶} و به طور کلی در جهت تقویت زمینه های تطبیق عراق جدید با روند جهانی شدن یا به عبارت صحیح تر آمریکایی شدن بود. از این لحاظ چون راهبرد آمریکا در این روند بیشتر به یک سیاست حکومتی و در جهت منافع ملی و اهداف خود شبیه است تا در جهت نفع ملتهای منطقه، لذا ایجاد احساس واقعی نکرد و نه تنها مورد پذیرش مردم منطقه به سادگی قرار نمی گیرد، بلکه به دلیل فهم متفاوت از اهداف متقابل حتی شنونده مناسب^(۱) نیز در نزد ملتهای منطقه پیدا نمی کند. در مقابل توقع و فهم توده های منطقه خاورمیانه از به کارگیری ابزار دموکراسی سازی در درجه اول به معنای بیان خود، افزایش حقوق و آزادیهای مدنی، خروج از وضعیت تهدید و سرکوب گذشته، کسب سهم متناسب از

1. Receptive Audiance

قدرت^{۱۷} و در نهایت برقراری عدالت و انصاف بود که در مجموع به عنوان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی و دستیابی به امنیت به عنوان اولویت توقعات در نظر گرفته می شود. برداشتهای دو طرف در زمینه حضور نخبگان مذهبی و ایدئولوژیک یا نخبگان سکولار و وابسته به آمریکا در رأس قدرت عراق وجود دارد. هدایت جنگ در عراق یکی از واقعیتهای ریشه دار در منطقه یعنی جایگاه ریشه دار مذهب و ایدئولوژی در سیاست و حکومت منطقه را آشکار کرد؛ بدین معنی که تحولات چهار سال گذشته نشان داده است که رابطه ای جداناپذیر و عمیق بین ایدئولوژی و مذهب و حکومت داری و سیاست وجود دارد. به عنوان یک واقعیت، لایه های سنتی و مذهبی همچنان قدرت و نفوذ اصلی را در نزد اکثریت توده ها در جوامع اسلامی در اختیار دارند. به همین دلیل هرگونه تلاش در جهت ایدئولوژی زدایی و تضعیف مذهب از طریق تزریق تفکر و اصول دموکراسی غربی در میان توده های سنتی و مذهبی ناشی از عدم فهم درست از خواسته های مردم منطقه و مسایل واقعی آنهاست.^{۱۸}

همان گونه که بحث شد، انتظار توده های عراقی از دموکراسی سازی از نوع غربی در درجه اول به معنای تأمین امنیت (قومی- هویتی- شغلی و غیره) و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. به همین دلیل برداشت آمریکا از هدایت سیاست عراق از طریق نخبگان سکولار و غیرمذهبی که اتصالات ریشه دار و عمیق با لایه های سنتی و مذهبی ندارند، با مقاومت شدید مردم عراق روبه رو می شود. از مصداقهای بارز این امر، نقش بیانیه ها و سیاستهای رهبران مذهبی عراق همچون آیت الله سیستانی و مقتدی صدر در به خیابان کشاندن توده ها و از آن طریق بیان خواسته های گروههای مختلف سیاسی- مذهبی و توده های عراق است که مرحله به مرحله آمریکا را با واقعیتهای ریشه دار در عراق بیشتر آشنا کرد. نتیجه انتخابات عمومی قانون اساسی و پارلمانی عراق نیز این واقعیت را آشکار کرد که نخبگان سکولار به این دلیل که دسترسی به منافع خود و حفظ جایگاه مناسب در ساختار قدرت را در نزدیکی با سیاستهای آمریکا می بینند، عملاً جایگاه ریشه داری در میان رأی دهندگان ندارند.

نتیجه گیری

ماهیت تروریسم جدید به گونه ای است که دستیابی به نتایج مطلوب در مبارزه با آن نیازمند کمک و همکاری متقابل ملتها و دولتهای منطقه خاورمیانه و جامعه بین المللی است. در حال حاضر چالشهای اصلی ناشی از تضاد برداشتها در برخورد با پدیده تروریسم از یک سو و عدم فهم صحیح از خواسته ها و انتظارات متقابل میان جوامع منطقه خاورمیانه و غرب در استفاده از ابزارهای مبارزه با تروریسم از سوی دیگر می باشد. به عنوان یک واقعیت، تروریسم جدید در منطقه ای سازمان دهی می شود که زمینه ها و بسترهای لازم به طور بالقوه در آن وجود دارند. تضاد اصلی ناشی از وجود بی اعتمادی متقابل بین ملتهای منطقه خاورمیانه و غرب نسبت به اهداف یکدیگر است که ریشه های تاریخی و سیاسی و اجتماعی دارند. هدایت جنگ به شکل فعلی به معنای نادیده گرفتن خواسته های واقعی توده های منطقه خاورمیانه بوده و از این لحاظ بیشتر ملتها را هدف قرار می دهد تا تروریستها. این امر بر دامنه های فعالیتهای خشونت گرا با اشکال جدید و در حوزه های جدید می افزاید و بر بی اعتمادی متقابل دامن می زند. مهم ترین مسئله در مبارزه با تروریسم باز کردن نوعی گفتگو برای فهم متقابل و صحیح تر از انتظارات است. به عبارت دیگر، مقدمه مبارزه با تروریسم جهانی نزدیک کردن برداشتهای منطقه ای و جهانی است.

پاورقیها:

1. Joel Beinin, "Middle East Studies after September 11," *Middle East Studies Association*, November 23, 2002, at: <http://www.campus-watch.org/article/id/385>.
2. Amina Elbendarg, "Not all Academic," at: <http://weekly.ahram.org.eg/2002/608/60/.htm>.
3. Michael Dobbs, "Middle East Studies Under Scrutiny in US," *The Washington Post*, January 13, 2004, at: <http://www.washingtonpost.com/ac2/wp-dyn/A11400-2004Jan12>.
۴. به عنوان مثال، در دانشگاههای ایران بسیاری از موضوعات تصویبی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل و موضوعات مربوط به ریشه های شکل گیری تروریسم جدید و آثار آن بر منافع ملی ایران اختصاص می یابد. در میان این دانشگاهها می توان به واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی- جایی که نویسنده این مقاله عضو هیأت علمی آن است- اشاره کرد که تعداد پایان نامه های اختصاص یافته به این موضوع در سال تحصیلی بین ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ قابل توجه بوده است.
۵. برای اولین بار «کنفرانس بین المللی مبارزه با تروریسم» در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ در تهران برگزار می شود. موضوعات اصلی این کنفرانس عمدتاً متمرکز بر ریشه های شکل گیری تروریسم جدید، سازمانهای بین المللی و فعالیتهای تروریستی و تأثیر تروریسم بر صلح و امنیت بشری است.
6. See CNN Poll, August 22, 2006; at: <http://www.cnn.com/2006/politics/08/22/terror.poll/index.html>
7. See Kayhan Barzegar, "The Middle East and the New Terrorism," *Journal on Science and World Affairs*, Vol. 1, no. 2, 2005, p.116.
8. Information on the details of The Greater Middle East Initiative was first revealed in *Al Hayat*, For further information on the principles and purposes of the Plan see *Al Hayat*, 2004/02/3, G-8 greater Middle East Partnership, available at: <http://english.daralhayat.com/september/02-2004/active-20040213>; also for an analysis on the Plan's challenges and opportunities see Gilbert Achcar, "Greater Middle East: The US Plan," *Le Monde diplomatic*, available at: <http://modediplo.com/2004/04/04world>; also For further information and analyses on the Iranian views of the Greater Middle East Plan see *Diplomatic Hamshahri* (in Persian), "The Greater Middle East: Roots and Goals," *Special Issue*, April 2004.
9. Raymond Hinnebusch, *The International Politics of the Middle East*, Manchester University Press, 2003, p. 154.
10. Stephan Zunes, "US Policy toward Political Islam," *Foreign Policy in Focus*, 12 September 2001, available at: <http://www.alternet.org/story/11479>
11. Francis Fukuyama, "The Bush Doctrine, Before and After," *Financial Times*, October 11, 2005, p. 15.
12. Ibid.
13. Joseph S. Nye, "Dose More Democracy Undercut Terrorism," *The Christian Science Monitor*, September, 2005.

14. For a precise figure of Iraq war's civil casualties see http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/4525412.htm
15. Remarks by President Bush at the 20th Anniversary of national Endowment for democracy at: <http://www.whitehouse.gov,2003/11/10>. See also Thomas L. Friedman, "Buy one, Get one Free," *The New York Times*, June 22, 2003.
16. See Iraq's National Development Strategy (NDS) 2005-2007, Ministry of Planning and development cooperation, June 30, 2005, available at: <http://www.usip.org>
17. Vali Nasr, "When the Shiites Rise," *Foreign Affairs*, July/August 2006, The Internet version, p. 1, available at: <http://www.foreignaffairs.org>
18. Kayhan Barzegar, "Iraq's challenges of State/Nation-Building Process and Regional Implications," Paper prepared for Pugwash-CSR Confernce on Recent Development in Iraq and the Prospects for Regional Security, 24 pril 2006, Tehran, available at: <http://www.pugwash.org/reports/rc/me/tehran2006-paper.htm>